

Course of Islamic paleography by Jan Just Witkam

Tasks for the student:

1. Read the bibliographical description of the manuscript.
2. Carefully compare the image of the manuscript with the proposed transliteration. Get accustomed with peculiarities of this hand.
3. Transcribe in the same way a considerable portion of that part of the manuscript which has not been transliterated. Start where the given transliteration ends. See how far you come.
4. Note remarkable or unusual ligatures and make a list of these.
5. Make an inventory of all signs and peculiarities which are different from modern practice.

MS Leiden Or. 96

Collective volume with texts in Persian, with some Arabic, paper, 19 ff., *naskh* script, 'old', with a reader's note by Muḥammad b. Sartāq (?) b. Chūbān (Ḥūbān?) al-Marāghī, dated Raġab 725 (1325 CE) and probably not 625 (1228 CE) as CCO has it, copied in Niksār al-Maḥrūsa (Neo-Caesarea, in Bythinia, see F. Babinger, art. 'Niksar', in *El*²) as can be seen in the reader's note at the end of the manuscript (f. 19a), modern paper covers (19th century?).

Fly-leaf in front has a title, in a modern hand.

(1) f. 1a. *Ġadwal-i Sā'at Niṣf al-Nahārī-yi 'Arḍ-i LTH.*

(2) ff. 1b-19a. Commentary in Persian on the Arabic translation of Ptolemaeus' *Karpos*. CCO 1172 (III, pp. 145-146) proposes Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī (d. 672/1273) as the possible author of the commentary. If the study note at the end is dated Raġab 625, al-Ṭūsī can hardly be the author, but the year seems to have to be read 725 and then there is no problem in the chronology. The language is Persian, but it contains many phrases and sentences in Arabic. The special letters needed nowadays for Persian are not in use in the present manuscript.

(3) f. 19b. Arabic. A note on arithmetics, beginning: *Wa-billāh al-Tawfīq. Idhā aradnā an naġma' al-A'dād al-Mutawāliya min Wāḥid ...*

(4) f. 19b. Persian. A note on time calculation, with the title *Istikhrāġ-i Ṭāli' az Irtifā'-yi Waqt*. With a drawing as illustration.

Golius' price: ¼ Dal.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله والحمد لله الطاهر

حکم اشارت محذوم و مخدوم زان صاحب معظم عالم مود مظفر منصور بها الدوله و الدرر من اللام
والمستلین فذو الاکابر فی العالمین ذخر الوزراء فی الآفاق صحن الموال العظیم صاحب الاعظم شمس محمد بن ادریس
ملک الوزراء العالمین صاحب دروان الملک نظام العالم دستور العرب و العجم محمد بن ادریس انصارها
و صاعد اقتدارها کتاب ثمره بطلیوس و باریس کون آمد و آرخ مشکلی نبود بقدر فهم خود حصول
و مراد از ان اشارت کون شدن ان بیا الله موافق اخذ و دران بارگاه بزرگوار بسندیده آمد انه
المستعان و علمه البکلان **مطلع کتاب** ذاب الثرة لبطلیوس الحکیم تمام المكتبة الاربع التي
المها فی الاحکام لسورس نلیس قال قد قرنتک باسورس کتباً فاما سورس الکواکب
فی علم الکرب کثیر المنفعة فی تقدمه العرفه و هذا الکتاب ثمر ما اشتبهت علیه ذلک الکتاب
و ما خلاص عن التجربة منها و لیس يصل الی معرفته من لم یفهم النظر فاما قد ساقبه و فی علوم اخر
من علوم الرماضیه فکن به سعیداً بطلیوس گفته است خطاب با اشارت خویش سورس نام
که ما در بیشتر جهت نواهی سورس چند کتاب ساخته ام در شرح تاشر کواکب در علم ترکیب در
شناخت جوارش بیشتر از تو عیش بسیار صنعت است و این کتاب ثمره آن جمله است که آن کاهها
بر ان مشتملست و آرخ خلاصه آن جمله است که بحجه معلوم شدن است و معرفت از کتاب راه نماید
کسی که نظر بسیار نکره باشد دران کتابها در بیس ازین ساخته ام در علمها دیگر یعنی علم
ریاضی بس نوبت بوقوت برین کتاب نیک نخت باشر اینست مطلع کتاب و از کاهها که در علم مقدمه
موفت یعنی احکام بحکم ساخته است یکی اربع مقالات است و از سخن او درین موضع در اربع مقالات
معلوم می شود که در هر کتاب اشارت سورس کون است مع جناک در محسلی و خود در اربع مقالات
صرح گفته است که محسلی ساخته ام و فرض را از ان سخن آشت که جامع فی الرطب کون است که
بطلیوس صلحت محسلی غیر بطلیوس صاحب احکام است و این نظر خطاب کون است و ما لک کلک
از کتاب ثمره بلفظی مترجمان بلیس کون اند بسیارم و ترجمه آن بروهمی که فهم کون ایم با این اشارت
بیان مقصود از ان ایراد کنیم بتوفیق الله و عونہ قال بطلیوس علم النجوم منکبها درین موضع
دعلم خود علم احکام بحکم می خواهد و ان مقدمه معرفت کائنات بخنده باشند بطریق استدلال از اوضاع
فلک در علم حکمت مقرر شده است که هر امر که در علم کون و فصول بخند و شوند هر امر که از فاعل کون
باشند و قابل و فاعل عبارت از موجود است و در هر کجا که ایجاد کون آن مکان باشد و قابل عبارت
از موضوع یا مان باشند مثلاً در نواله صوان فاعل وجود دهند اوست و شرط ملاقات نذر و آرز
بردهی خاص و قابل نظفه است و آن مان است که صورت صوتی بیان موندن در اوضاع از انجا
فاعل انابلست و قابل سطح کثیف که مانده انابل باشند و قبول نور اقباب کند و شرط علم بحجاب
بس در متحدان عالم کون ضل من فاعلی و قابل ضرورت باشد و فاعل نزدیک محققان قدرت الهی است
و شرط اوضاع خودی که بخند هر محدودی موقوف بر حصول آن خط است چه بسبب حصول آن شرط از خود
بوقی خاص شده است درون فقی دیکل و قابل اجسام ان عالم که مواد یا موضوعات باشند و ارتباط

Commentary in Persian, ascribed to Naṣīr al-Ṭūsī, on the Arabic translation of Ptolemaeus' *Karpos*. Beginning. MS Leiden, Or. 96, f. 1b.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حمد الشاكرين والصلوه على محمد واله الطاهرين | بحكم اشارت مخدوم ومخدوم زاده صاحب معظم
عالم مويد مظفر منصور بها الدوله والدين شمس الاسلام | والمسلمين قدره الاكابر فى العالمين ذكر الوزرا فى الافاق محمد بن المولى
المعظم صاحب الاعظم شمس الحق والدين | ملك الوزرا فى العالمين صاحب ديوان الممالك نظام العالم دستور العرب والعجم محمد اعز
الله انصارهما | وضاعف اقتدارهما كتاب ثمره بطلميوس را بارسى (-) کرده آمد و آنج مشکل می نمود بقدر فهم خود بمقصود | و مراد از
ان اشارتی کرده شد ان شا الله موافق افتد و در ان بارگاه بزرگوار بسندیده آمد انه | المستعان و عليه التكلان مطلع كتاب كتاب الثمره
لبطلميوس الحكيم تمام الكتب الاربعه التى | الفها فى الاحكام لسورس تلميذه قال قد قدمنا لك يا سورس كتبا فيما يوثره الكواكب | فى عالم
التركيب كثير المنفعه فى تقدمه المعرفه وهذا الكتاب ثمره ما اشتملت عليه تلك الكتب | وما خلص عن التجربه منها وليس يصل الى
معرفته من لم يعن النظر فيما قدمنا قبله وفى علوم اخر | من علوم الرياضيه فكن به سعيدا بطلميوس گفته است خطاب با شاگرد خویش
سورس | نام که ما در بیشتر جهت نوای سورس جند کتاب ساخته ایم در شرح تاثیر کواکب در عالم ترکیب که در | ساختن حوادث بیش
از وقوعیش بسیار منفعت است و این کتاب ثمره آن جمله است که ان کتابها | بران مشتملست و آنج خلاصه آن جمله است که بتجربه
معلوم شده است و بمعرفت این کتاب راه بیابد (نیابد؟) | کسی که نظر بسیار نکرده باشد در ان کتابها که در بیش ازین ساخته ایم و در
علماء دیگر یعنی علم | ریاضی بیش تو بوقوف برین کتاب نیک بخت باش اینست مطلع کتاب و از کتابها که در علم تقدمه | معرفت
یعنی احکام نجوم ساخته است یکی اربع مقالاتست و از سخن او درین موضع و در اربع مقالات | معلوم می شود که در هر کتاب اشارت
سورس کرده است هم چنانکه در مجسطی و خود در اربع مقالات | صریح گفته است که مجسطی ساخته ام و غرض از ایراد این سخن
آنست که جماعتی را ظن بوذه (نبوذه؟) است که | بطلميوس صاحب مجسطی غیر بطلميوس صاحب احکام است و این ظن خطا بوذه
است و ما يك كلمه | از کتاب ثمره بلفظی که مترجمان با عربی کرده اند بیاریم و ترجمه آن بر وجهی که فهم کرده ایم اندک اشارتی |
بیان مقصود از ان ایراد کنیم بتوفیق الله و عونه قال بطلميوس علم النجوم منك ومنها | درین موضع | بعلم نجوم علم احکام نجوم می
خواهد و ان تقدمه معرفت کاینات | متجدد باشد بطریق استدلال از اوضاع | فلکی و در علم حکمت مقرر شده است که هر امر که (در عالم
کون و فساد) متجدد شوذ هر امنه انرا فاعل بوذه | باشد (-) و قابل و فاعل عبارت از موجد است و (... شرطها (...)) (-) که ایجاد بی آن
ممکن نباشد و قابل عبارت | از موضوع یا ماده باشد مثلا در توالد حیوان فاعل وجود دهنده اوست و شرط ملاقات بذر و مادر | بر وجهی
خاص و قابل نطفه است و آن ماده انست که صورت حیوانی بآن بیوندد و در اضات از آفتاب | فاعل آفتاب است و قابل سطح کشت که
محاذی آفتاب باشند و قبول نور آفتاب کند و شرط عدم حجاب | بس در متجددات عالم کون و فساد نیز فاعل (-) و قابل ضرورت باشد
و فاعل نزدیک مخففان قدرت (-) الهی است | و شرط اوضاع نجومی که تجدد هر متجددی موقوف بر حصول آن شرطست چه نسبت
حصول آن شرط از تجدد | بوقتی خاص شده است دون وقتی دیگر و قابل اجسام این عالم که مواد یا موضوعات باشند و آنج تعلق ||
باجسام ...

بشرطها هر دو

2

باجسام دارند مانند صورتها اجزای اجسام است و نفوس که صورتات بعضی اجسام باشند و بعضی
 که اجسام و نفوس قائم اند و چون فاعل آنها کفایت نیست در وجود فعل بل با وجود فاعل وجود فاعل
 نیز ضرورتی نیست پس دانستن او صنایع فکلی و کلماتی است در علم تجزیه که فی نیاشد بل علم بوجود
 قوایل هم باید و هر چند علم با وضع از طریق بعضی حاصل تواند شد معرفت تاثرات آن اوضاع جز
 بجزیه و استقرا و حدس که بعضی طنون باشند ممکن نباشد و معرفت کلا قوایل از معرفت احوال اجسام
 و نفوس حاصل شود که بعضی باشند بر احساس و تجارب و قضایای که کس معلوم شوند و این جهت
 از بود که علم التیج منکد منها منکد اشارت معرفت قوایل است و منها اشارت جزیه که اوضاع فکلی اند
 و در وجود فعل معرفت حصول آن اوضاع است مثلا چون دلیل فکلی اوضاع سردی هوا کند ناظر در آن دلیل
 باید که در بلاد گرم در فصل باستان حکم بقصان حرارت هوا کند و در بلاد سرد در فصل زمستان
 حکم بر سردی با اذات و انواع آن و این اختلاف حسب اختلاف قوایل است و اگر چه در هر دو دلیل مساوی
 یکسان نیست و تقدم قسم اول بر دوم بسبب تقدم احساس که در است بر دیگر ادوات و معلومی از ایشان
 آنچه از تقدم معرفت بوجی و الهام یا کفایت و خواب است معلوم شود از قبیل قسم اول که شمرده اند
 که بلذت منکد اشارت بآن قسم که است و این سخن بظن من عبارتست چه از معنی نمی نواید بود از آن
 علم نجوم بران اطلاق کنند و لیس العلم ان بنی بصوت الافعال الشخصیه که لیس الحاس ان قبیل
 صورت الحسوس الشخصیه لکنه قبیل صورت موافقه لها فی الجنس و هن کما فی قضی علی العنصر یکینیه فانه
 لا استطیع ان یول علی الصوره التي فی الفاعل و التی مع هن الصوره فاما الحسوس فبمن جمه العنصر القابل
 فکون اخذ صور الحکم فی هذه الصناعه و ما جری مجراها انما یكون من الفرق الحسوسه هذا فله علی استقرا البلاغ
 و خدمه التایسر احساس محسوسات حصول صورتی یا کفیتی تواید بود که در کاسه حاصل شود
 مانند صورت یا کفیت که در محسوسات مشاهده مثلا حرارتی در کاسه پس حادث شود از محار و تراش
 شبیه حرارتی که در آن حرارت ادرک حرارتی که در کاسه حاصل شود کاسه سوخته
 و از احساس از مانند تحمیر در کاسه شمع و ذوق و سمع و بصر و در سمع کفیتی که از نوع هوا حادث شود
 و هو ان کفیت سمع رسانند در سمع کفیتی شبیه بآن کفیت حاصل شود نه عن آن کفیت چه در اشتغال
 نتواند کرد و در بصر و لای کفیت قوی را رای جانست که احوال باطل صورته یا شنید مانند
 صورت مبصر در بصر و قوی دیگر را رای جانست که احوال بوقوع شعاع چشم باشد که مدور
 شعاعی بتری مانند اناب و انشردان موند بر مبصر و بر جمله آن هیئت که از مبصر در مبصر حادث شود
 غیر هیئت مبصر باشد در صفت حس معلوم شد که در همه حواس احساس حصول صورتی یا کفیتی است
 که در کاسه حاصل شود شبیه محسوسه فیها بیدر است که صورت فاعل معضی وجود اش باشد
 در قابل بر سبیل در جوب و اما صورت قابل معضی اثر نباشد الا بر سبیل ارکان چه با وجود صورت
 انشردان احوال و احب باشد که فعل است و اما با وجود پدیده احوال جز ممکن نبود و چون واقع شود
 فعل نمیه نبود فعل فاعل دیگر بود و اینجا کفایت علم اعلت معضی علم بقول چه حصول صورتی مساوی علت
 اران جهت کفایت بود منکد نتواند بود از حصول صورتی مساوی معلول و چون از مقدار آن روشن

بشرطها هر دو
 که شرط تاثر
 قادر مختار
 معرفت
 بشرط فعل
 قادر

النفس
 ما شکر الاوضاع
 و اوضاع کلها

Commentary in Persian, ascribed to Naṣīr al-Ṭūsī, on the Arabic translation of Ptolemaeus' *Karpos*.
 MS Leiden, Or. 96, f. 2a.

14
 طلوع کند و این واجب نیست چه در هر دو وقت میباشند اخذ از سنت نبوی
 آنجا یعنی در نماز صبح دو سجده بداند و آن بر شکل سیر باشد روشن بقیهها
 باران و مانند مویها و سر بیرون آمدن و ظهورش برودن طاع دولتی باشد
 باد شاه آن دولت یا بزرگی یا مغایرت بادشاه باشد سرد و اگر در سال وند باشد
 در امور اموال او بکلی مستاصل شود و وزیر بدله کند و اگر سابق باشد از اولاد
 اندو مها و بیمارها یعنی عرض نفسانی و جسمانی حادث شود و بدیشتر بر کبابی باشد
 و راهها مردم در آن قلم مختل بشوند و اگر در اولاد سیر کند و گفته است سیر او
 همیشه از مغرب باشد بسوی مشرق و خلاف آن میباشند کرده ام بل صواب آنست
 که از مشرق باشد بسیر جهت مغرب کند از مغرب باشد بسیر جانب مشرق کند
 و ما در قلم که در مغرب بود از مشرق در طول بجانب مشرق در عرض از جنوب شمال
 تا انگاه از ابدی الظهور شد بسیر گفته است اگر سیر کند خاری که قصد اقلیم کند از موضعی
 دور آید و اگر سیر نکند هم از آن اقلیم برخیزد اینست تمامی کلمات کتاب شمره
 و تفسیر آن و در آخر کتاب باین عبارت آورده اند تم کتاب التمرح المسمی بالرومیه
 انظر رمطا و معناه المائة الکلمة وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

درس منه وصححه العبد الفقير الى الله تعالى
 محمد بن سرتاق و جوبان المراغي سنة
 رجب سنة خمس وعشرون و مائة
 مكنت المحرم والحمد لله
 والصلوة على رسوله محمد وآله

Study note on MS Leiden, Or. 96, f. 19a, after the end of the text:

درس منه وصححه العبد الفقير الى الله تعالى | محمد بن سرتاق بن جوبان المراغي في | رجب سنة خمس وعشرين وسبع مائة (ستمايه؟)

| بنكسار المحروسه والحمد لله شكرا | والصلوة على رسوله محمد وآله